

شجاع مرد مقدم محمد اقبال است
دلیل عقل مجسم محمد اقبال است
به اصل فضل مکرم محمد اقبال است
سخن سرای معظم محمد اقبال است
که اوست گوهر قیمت بهای پاکستان

به شرق رنجبران درس انقلاب آموخت
مرام غیرت و ایجاد فتح باب آموخت
تمام حکمت و اعجاز آفتاب آموخت
شعار کار نجات و ره صواب آموخت
که لایق است به مدح و ثنای پاکستان

ز خلق کشور شورا سلام آوردیم
ز دوستی و محبت پیام آوردیم
ز یک دلی سخن احترام آوردیم
اراده عمل بر دوام آوردیم
که باد زیور همتی بقای پاکستان

*پرفسور عبدالغنی میرزایف

نکاتی چند از تاریخ روابط ادبی ماوراءالنهر و سند

روابط مدنی تاریخی خاق های ماوراءالنهر و مردم سند و عموماً شبه قاره هندوستان خیلی و خیلی طولانی است و آن ادوار تاریخی بسیار قدیمه پیش از اسلامی را فرا می گیرد. ولی هنگامیکه راجع به روابط ادبی سخن می رود، عادتاً دوران بعد از اسلامی، مخصوصاً همان روابط ادبی را در نظر داریم که بعد از عصر دهم میلادی یعنی از دوره هیدایشی و ترقی مقلعه ادبیات کلاسیکی فارس تاجیک بوجود می آید که زادگاه این ادبیات همان طرزی که معلوم است ماوراءالنهر و خراسان بوده ظهور آن، در لوبت خود با تشکیل حکومت ملی دوات سامانیان در شرقی خلافت هم زاد بوده است.

نفوذ این ادبیات از اواسط عصر دهم میلادی مر کرده فوت می گیرد و در عصر یازدهم در نتیجه وسعت یافتن روابط اقتصادی، سیاسی و مدنی به قسمت های غربی و جنوبی ایران، همچنین به خاک پاکستان کنونی پهن می گردد. از همین تاریخ باین طرف ما هیچ یک از ادوار تاریخی ادبیات پارسی زبانی را دچار کرده نمیتوانیم که در آن سهم مردم سند و عموماً پاکستان را بخوبی تصور نمیکرده باشیم.

حالا برای اینکه سخن خود را به تصدیق رسانیده باشیم، به بعضی از اسناد و مدارک تاریخی و ادبی رومی آوریم. چنانچه که از بعضی اخبار تذکرت الشعراء محمد عوفی و دیگر منابع علاقمند معلوم می گردد، محیط ادبی عصر یازدهم و ابتدای عصر دوازده ماوراءالنهر و خراسان در شکل خود یکنوع دایره ادبی، مشترکی بوده است که در آن نمایندگان ادبیات پارسی زبانی سند و پنجاب نیز فعالانه شرکت داشته اند. در همین عصر حادثه از لاهور سر برداشتن سخنگوی لاسی مسعود سعد سامان (متوفی سال ۱۱۲۲/۱۰۵۰ ه)، در سرودن قصاید حسب حالی، حبسیات و شهر آشوب یگانه عصر گشتن او و به صفت یکی از اساتید مقتدر ادبیات کلاسیکی عصر یازدهم فارس تاجیک شناخته شدن وی در لوبت خود این فکر ما را باز بیشتر تقویت میدهد.

در عصر دوازدهم و ابتدای عصر سیزده روابط ادبی بین دو مملکت باز بیشتر

*تاجیکستان

وسعت می یابد. هنگامیکه وحشائیت استیلاي مغول ماوراء النهر و خراسان را تهدید می نمود صدها اهل علم و ادب این مملکت بطرف جنوب هجرت نموده در سند و پنجاب برای خود پناهگاه پیدا می نمایند و یک قسم آنها در زیر حمایت و کمک مردمان سند فعالیت علمی و ادبی خود را ادامه میدهند. یکی از اینگونه مهاجران به سند پناه آورده محمد عوفی بهارائی بود. او بعد از سال ۱۲۱۲ دیری نگذشته خودش را به خاک سند می رساند و در خدمت ناصر الدین قباچه اثر معروف خود «تذکره لباب الالباب» را با تمام رسائیده به تألیف اثر دیگر خود «جوامع الحکایات و لوايع الروایات» شروع می نماید. این نکته را باید تذکر داد که عوفی بهارائی با تألیف اثر نخستین خود در شبه قاره هندوستان اساس تذکره نگاری را می گذارد. در پیروی از عوفی در گوشه و کنار این مملکت پهناور تذکره های متعدد بوجود می آید و دانشمندان سند این صحنه ادبی تاریخی را تا اواخر عصر نوزدهم میلادی آورده می رسانند. مثال روشن این مدعا از طرف میر علی شیر قانع تتوی (متوفی ۱۷۸۷) تألیف گردیدن «مقالات الشعراء» و از طرف محمد ابراهیم خلیل (متوفی ۱۸۹۹) نگارش یافتن «تکملة مقالات الشعراء» است که این دو اثر سودمند خوشبختانه با اهتمام دانشمند پرکار معاصر سند آقای سید حسام الدین راشدی دسترس اهل علم و ادب گردیده اند که در مسایل روابط ادبی دو عصر آخر خیلی لحظه های تاریک را روشن می نماید.

پدر بزرگترین سخنگوی ناسی شبه قاره هندوستان امیر خسرو دهلوی (متوفی ۱۲۲۵ میلادی) امیر سیف الدین محمود نیز در عرقه استیلاي مغول از وطن خود شهر کشمیر از ماوراء النهر هجرت نموده اولاً به سند پناه می برد. خسرو دهلوی و شاگرد او حسن دهلوی که فعالیت ادبی آنها بیواسطه در زیر تأثیر آثار بزرگان نظم ماوراء النهر و ایران برقرار و تکمیل گردیده است، پنج سال از عصر خود را در ملتان گذرانیده اند و از این جهت نیز با سند علاقمند می باشند. آثار گرانمای این دو شاعر ناسی توسط خاک سند به خراسان و ماوراء النهر پهن می گردد. تأثیر متقابله ثار آنها در غزل سرائی نیمه اول عصر پانزدهم و مشنوی سرائی اواخر این عصر در ماوراء النهر و خراسان تا درجه ای قوی است که بدون هر جالبه تعیین نمودن حدود این تأثیر ادبی خیلی از خصوصیت های اظم این دوره را تعیین نمودن ممکن می شود.

در ابتدای عصر شانزدهم، یعنی بعد از تأسیس گردیدن دولت تیموریان هند مخصوصاً در زمان سلطنت جلال الدین اکبر (۱۵۵۶-۱۶۰۵)، نورالدین جهانگیر (۱۶۰۵-۱۶۲۸) شهاب الدین شاه جهان (۱۶۲۸-۱۶۵۸) و قسماً در وقت حکمرانی

محمی الدین اورنگ زیب (۱۷۰۷-۱۶۵۹) روابط ادبی بین ماوراء النهر شبه قاره هندوستان بیش از پیش تقویت پیدا می کند. همان نوعی که منابع ادبی تاریخی عصرهای شانزده و هفده گواهی می دهند در این دوره صدها نمایندگان علم و ادب ماوراء النهر به قلمرو دولت تیموریان هندوستان مسافرت نموده، یک قسم عده آنها در خاک سند، پنجاب و کشمیر اقامت اختیار می نمایند و فعالیت ادبی خود را ادامه می دهند. مثلاً در دو تذکره الشعرا تألیف مغربی سمرقندی ما به اسامی شعرائ متعددی بر میخوریم که فقط در زمان حکمرانی اکبر و جهانگیر به قسم شمالی شبه قاره هندوستان هجرت کرده اند.

از اخبار «مقالات الشعرا» بخوبی پیداست که بعضی از ماندگان اهل علم و ادب ماوراء النهر حتی در اواخر عصر هیجدهم در سند هنوز صنعت پیشینیان خود را ادامه میداده اند، مثلاً در این تذکره ده نفر شاعر دچار میشوند که نگاه داشتن عنوان نسبی گذشتگان خود مشغول فعالیت های ادبی بوده اند.

لا گفته نماند که در این دوره حادثه از خاک پاکستان کنونی به ماوراء النهر آمده در (دائرة های) ادبی این سرزمین مشغول فعالیت های ادبی بودن شعرا نیز مشاهده کرده میشود تعداد اینگونه شعرا البته زیاد نیست. ولی حادثه مزبور دیگر درین دو مملکت خیلی قوی بودن روابط ادبی می باشد. یکی از این جمله شاعر پرکار بدرالدین کشمیری است که در اواسط عصر شانزدهم به ماوراء النهر آمده در اینجا اقامت اختیار می نماید. از آثار این شاعر در کتب خانه های ماوراء النهر محفوظ مانده پیداست که بدرالدین یکی از پر محصولترین شاعر عصر خود بوده است.

حادثه مهم ادبی دیگری که در این دوره در (ماوراء النهر) رخ میدهد واقعه در محیط ادبی ماوراء النهر را پیدا نمودن سبک هندی است. مناسبت های اقتصادی، تجارتی و مدنی که در این دوره در بین شبه قاره هندوستان و ماوراء النهر قوت می گیرد در لوبت خود سبب می شود بر این که آثار گویندگان بزرگ سبک هندی در ماوراء النهر بیش از پیش پهن گردد. در نتیجه از

۱- آن شاعران عبارتند: قاضی احمد بخاری، میر احمد بخاری، میر امام الدین بخاری، سیفی ترمذی، شاداب سمرقندی، محمد صدیق نقشبندی، میر محمد علی، عبداللطیف بخاری، گل محمد نقشبندی، نمازی بخاری.

اواسط عصر شانزدهم باینطرف گویندکن مقتدری از این مبدک ادبی در ماوراءالنهر بوجود می آید و باین واسطه روابط شخصی ادبی بین شعرای دو مملکت نیز وسعت می یابد. از جمله منابع ادبی علاقمند در «نسخه زبای جهانگیر» تألیف مطربی سمرقندی خیلی اخبار پر ارزشی راجع باین موضوع قید شده است. مثلاً درباره روابط ادبی بین شیخ فیضی (متوفی ۱۰۹۵) و حسن خواجه نثاری بخاری (متوفی ۱۰۹۶) اخبار مهمی را دچار می کنیم معلوم میشود که این دو شاعر بزرگ دو مملکت در بین خود مکاتبه داشته ، اشعار تازه خود را به یکدیگر می فرستاده اند و به شعر های جداگانه همدیگر اشعار جوابیه می سروده اند.

در عصر هفدهم در ماوراءالنهر از پیروان این مبدک مانند میدای نصفی شوکت بخاری ، کرام بخاری ، دهها شاعران مقتدر ظهور نموده در جواب بهترین اشعار استادان مشهور سبک هندی طبع آزمائی می نمایند. قطع نظر از آنکه اشعار جوابیه شعرای عصر هفدهم ماوراءالنهر را در دواوین محفوظ مانده آنها پی در پی دچار کردن ممکن است در «ردایف الاشعار» میرزا غنی بخاری ، متخلص به سیاق که در اواخر عصر هفدهم تدوین گردیده و نسخه منحصر به فرد آن زیر رقم ۲۲۵۶ در کتبخانه انستیتوی خاورشناسی تاجیکستان محفوظ می باشد ، این حالت را عیناً مشاهده میتوان کرد.

حادثه ادبی جالب وقتی که در این دوره در ماوراءالنهر و شبه قاره هند در یک موضوع و یک وقت رخ میدهد ، مسئله از جهت روابط معنوی الفاظ شعری به اشعار بزرگان سبک هندی با ایراد و انتقادات سخت سربرداشتن دانشمندان این دو سرزمین بوده است. تذکره لویس اواخر عصر هفدهم ماوراءالنهر مایحای سمرقندی در «مذاکر الاصحاب» راجع به این مطالب مدارک مهمی را درج نموده است و معلوم میگردد که شعر شناسان ماوراءالنهر به خیلی از اشعار اساتید سبک هندی از جمله به ابیات جداگانه ابو طالب کلیم ، شوکت ، ناصر علی ، قاسم بیگ دیواله مؤنابی ، شهدی وحتی میرزا صایب تبریزی ایراد گرفته بوده اند. مثلاً یکی از ابیات مورد ایراد این بیت شوکت بخاری بوده است.

چو در شهر فنا با خاک یکسان بود از پستی
پئی داخل شدن چون شمع دزدیدم قد خود را

مایحای می نویسد : این بیت از شوکت است. غرض از ایراد آن است که اگر در شهر فنا ویران و با خاک یکسان باشد ، حاجت به پست شده در آمدن نیست چه حاجت به مشقت قد خود را دزدیدن باشد.

ایراد های دیگر، همان نوعی که ما در یکی از مقالات خود به تفصیل ذکر کرده ایم، نیز در همین موضوع یعنی راجع به مفهوم معنوی عبارات شعری می باشد.

عیناً همین گونه نکته گیری و انتقادات نسبت به بعضی از اشعار استادان سبک هندی از جمله عرفی شیرازی، طالب آملی، ظهوری، زلالی و امثال آن در اواسط عصر هفدهم در هندوستان نیز شروع میشود. مثلاً شعرشناس مشهور عصر شیدای فتح پوری (متوفی ۱۶۳۳) به بعضی از ابیات قصیده در منقبت امام علی و سلی الرضا سروده محمد جان قدسی (متوفی ۱۶۴۰) سخت ایراد می گیرد و در همان وزن و قافیه قصیده قدسی قصیده اعتراضیه نوشته، انتقادات خود را در آن بیان می نماید. شاعر مقتدر دیگر وقت منیر لاهوری (متوفی ۱۶۴۵) نیز به این بحث داخل شده درباره ابیات انتقاد شده قصیده قدسی و ایراد های شیدا فکر خود را نیز در قصیده ای درج می نماید. بعد از چندی سراج الدین علی خان آرزو (متوفی ۱۷۵۰) در «داد سخن» نام اثر خود قصیده های اعتراضیه شیدا و منیر را بار دیگر با قصیده سابق الذکر روبرو نموده ایراد های دو شاعر آخرین را مورد تحقیق و تحلیل قرار میدهد.

از بسکه در مقدمه و تعلیقات بر نشر تازه «داد سخن» نوشته دانشمند لاهوری دکتر سید محمد اکرم این موضوع تاحدی به تفصیل ذکر یافته است، ما بیشتر از این در این موضوع توقف نموده تنها این نکته را تذکر می دهیم که در فکر های انتقادی نسبت باین موضوع در ماوراء النهر و هندوستان ایراد شده، یکتوع رابطه نزدیکی موجود بوده است.

در ابتدای عصر هیجدهم روابط ادبی موجوده قدسی تغییر می یابد. آثار شاعر و متفکر بزرگ شبه قاره هندوستان میرزا عبدالقادر بیدل (۱۷۲۱-۱۶۴۴) بعد از فوت دیری نگذشته از خاک سند عبور نموده به ماوراء النهر میرسد و در اینجا به ذوق بدیعی و سطح تفکر اهل ادب وقت موافق افتاده، روز تا روز پیروان آن می افزاید. پس در نتیجه تأثیر عامل های اجتماعی و فکری موجوده در این زمینه یک سبک خاص شعری مکتب ادبی بیدلی بوجود می آید.

یکی از پیروان نخستین این مکتب ادبی قانع لسانی بوده است که او دیوان خود را هنوز در سال ۱۷۵۰ در حجم تقریباً ۴۴۰ بیت تدوین نموده است. چنانچه که از اشعار این دیوان و آثار دیگران معلوم میگردد، پیروان این سبک تازه شعری

چه در معانی عرفانی و چه اسلوب بیان، بکلی زیر تأثیر تعلیمات و طرز بیان میرزا عبدالقادر بیدل قرار گرفته بوده اند. این سبک دیری نگذشته به یک اسلوب شعری حکمران مبدل میگردد و نفوذ آن تا درجه ای قوت میگیرد که نظم عصرهای هیجدهم ماوراءالنهر را در خارج از تأثیر آن تصور کردن ممکن نمی شود. آخرین نماینده این مکتب ادبی سید محمد نقیب خان طغرل احراری (متوفی ۱۹۱۹) است که دیوان او در حدود ۴۵۰۰ بیت، در سال ۱۹۱۶ در بخارا به طبع رسیده است. مقطع غزل نخستین دیوان مزبور بطریق زیر است:

«به عجز از ناتوانیها اگر بردی تو راه آنجا
صدای کوس نوبت زن زماهی تا بماه آنجا ...
چه خوش گفته است طغرل حضرت بحر سخن بیدل
«باوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا».

ازین دو بیت بخوبی پیداست که صاحب این دیوان و عموماً پیروان این سبک تا چه حد (با بست) افکار عرفانی و اسلوب بیان بیدل بوده اند.

مکتب ادبی طرز بیدل در افغانستان نیز وجود می آید. ولی این مکتب ادبی در آنجا کدام تاریخ ظهور نموده است ما نمیدانیم. همکاران افغانستانی ما تا آنجا که بمن معلوم است، هنوز این مسئله را مورد تحقیق و بیان قرار نداده اند. اما این نکته بکلی مسلم است که مکتب ادبی طرز سخن سرائی بیدل در نیمه دوم عصر نوزدهم در افغانستان خیلی وسعت پیدا نموده در این تاریخ چندی نمایندگان مقتدر این مکتب ادبی بوجود می آیند. این مکتب ادبی در نوبت خود با مکتب ادبی بیدلی ماوراءالنهر بی رابطه نبوده است.

یکی از اساتید مکتب ادبی بیدلی افغانستان، چنوعیکه معلوم است سردار غلام محمد خان طرزی (متوفی ۱۹۰۰) می باشد. دیوان این شاعر لاسی که در سال ۱۹۰۰ در کراچی طبع رسیده است در حدود ۴ هزار بیت است و اکثریت غزلهای دیوان در جواب استادان بزرگ سبک هندی-صایب تبریزی، کلیم کاشانی شوکت بخاری، ناصر علی و امثال آن سروده شده اند. از جمله شاعر ۳۱۴ غزل خود را به روش و طرز بیدل سروده است.

در اواخر عصر نوزدهم چنوعیکه میدادیم ، افغانستان دچار خدیت های تاج و تخت طلبی خاندان سلطنتی و جنگ های داخلی میگردد. مداخله بیگانگان این خدیت را بیشتر دامن میزند . غلام محمد خان طرزی در این واقعات چندی محبوس گردیده بعد از محرومیت های متعدد در سال ۱۸۸۱ از وطن خود شهر قندهار هجرت نموده با خانواده اش به کراچی می آید. او در این شهر تا سال ۱۸۸۶ اقامت نموده فعالیت ادبی خود را ادامه میدهد. از جمله در پیروی از بیدل یکصد غزل تازه می سراید. چنوعیکه صاحب تکمیل قید نموده است او بعضی از غزلهای خود را به مسابقه گذاشته در «اخبار» نشر می نماید.

از شعرای سند محمد ابراهیم خایل ، سید غلام محمد شاه ددایی بخاری حیدرآبادی، سید تقی شاه تائب و امثال آنها جواب می گویند. باین طریق مکتب ادبی بیدلی در اواخر عصر نوزدهم در هند گسترش پیدا میکند. وسعت این سبک در سند در کدام زمینه و حدود بود ، ما لا ما چیزی گفته نمیتوانیم. این مسئله همچون مسایلی متعدد مربوط به روابط ادبی از مسایلی خواهند بود که در آینده باید روشن کرده شوند. ولی اینطرف مسئله قابل دقت است که مکتب ادبی بیدل از خاک سند گذشته تا به ماوراء النهر میرسد و از آنجا سرا زیر جریان یافته به سند می آید و باین واسطه نیز در بین ماوراء النهر ، افغانستان و سند یکنوع روابط خاص ادبی بوجود آید.

لکنه دیگری که درباره وابستگی های ادبیات ماورا النهر و نظم پارسی زبانی سند شهادت میدهد ، حادثه حقی در محیط ادبی اثر نوزدهم سند نفوذ داشتن اسلوب مثنوی سرایی و طرز قصیده گوئی عصر دهم ماوراء النهر و خراسان می باشد. در مثنویهای رزمی در این دوره در سند سروده شده از جمله در بین «فتح نامه» میر صوبدار خان و «شاهنامه» فردوسی در وزن شعری و طرز بیان یک عمومیت خاصی مشاهده می کنیم. همچنین میر مایل تنوی (متوفی ۱۸۳۶) یکی از قصاید خود را که در مدح میر سند و تعریف باغ و بهنگه در حجم ۹۹ بیت سروده است در وزن و قافیه و سبک و بیان به قصیده مشهور ابو عبدالله رودکی (بوی جوی موایان آید همی) پیروی می نماید. مطلع قصیده مزبور و بیت های ۸۸ ، ۸۹ آن که اینک بطریق مثال آورده میشود ، سخن ما را بکلی تصدیق می نماید :

مژده گان تشریف جان آید همی

مژده گان جان جهان آید همی

یعنی اکنون طبع من در نظم شعر
 پیرو آن نکته دان آید همی
 بسکه نظمش همچو نظم رودکی
 دل فروزدستان آید همی».

در این ساحه در نظم عصر نوزدهم سند و پنجاب میر مایل تنها نیست. در اواخر این عصر سید انصاری نیشتر لاهوری (متوفی ۱۸۹۴) نیز یکی از غزلهای خود را در پیروی از شعر ذکر شده استاد رودکی سروده است -

این حالت چنین نشان میدهد که تأثیر نظم عصردهم ماوراء النهر و خراسان در نظم پارسی زبانی عصر نوزدهم سند و پنجاب هما نا باقی بوده، اهل ادب این سرزمین باوجود تبدلات زیاد اجتماعی، فکری و ادبی، از اسلوب قدما پیروی می کرده اند.

نا گفته نمالد که نقش سند در تاریخ روابط ادبی بین ماوراء النهر و ایران نیز خورد نیست؛ از ابتدای عصر شانزدهم، چنوعیکه در یکی از مقالات خود تذکر داده ایم در نتیجه ضدیت، های مذهبی و سیاسی بین صفوی ها، شیعیان و جالشینان آنها روابط ادبی بین ماوراء النهر و ایران در دوام چهار عصر آخرین خیلی بکندی صورت می گیرد و بسیار وقتها این روابط حتی بکلی قطع میگردد. در این وقت یگانه مملکتی که توسط آن روابط ادبی مزبور ادامه یافته است، سرزمین سند بوده است این حالت نیز قابل دقت است که در اواسط عصر نوزدهم هنگامیکه مملکت به تسلط بیگانگان دچار میگردد، روابط ادبی آنوقت ماوراء النهر و ایران مدتی چند از این راه نیز بریده می شود.

خلاصه این است بعضی از لحظه های جداگانه روابط ادبی ما در ادوار مختلف چنوعیکه از تذکرات فوق الذکر معلوم میگردد موضوع روابط ادبی بین ماوراء النهر و قسمت شمالی شبه قاره هندوستان از مسایل خورد نیست. این روابط همچنانکه در آغاز سخنرانی خود اشاره کردیم، خیلی طولانی بوده ادوار متعدد تاریخی و ساحه های گوناگون نظم و نثر را فرا می گیرد. بنا بر آن تحلیل و تحقیق در این موضوع همان وقت نتایج بر ارزش خواهد داد که دانشمندان هر دو مملکت باین کار سودمند شرکت داشته باشند. از این نقطه نظرها همکاری را در انجام این وظیفه ضرور میدالیم و اطمینان کامل داریم که دانشمندان پاکستان در حل موضوع مزبور با ما

همکاری خواهند نمود - چنین همکاری در عین حال برای وسعت یافتن روابط حسنه در دیگر رشته های علوم و ادب معاصر بدون تردید ، زمینه موافقی فراهم خواهد آورد.

منابع استفاده شده

- ۱- محمد عوفی بخارائی ، لباب الالباب ، با تصحيح جديد سعيد نفیسی ، مقدمه ص ۲۶ ، تهران ، ۱۳۳۵
- ۲- تذکره نویسی در هند و پاکستان ، نگارش دکتر سید علی رضا نقوی ، تهران ۱۹۶۴ میلادی
- ۳- شبلی نعمانی، شعر العجم، جلد دوم ص ۷۷-۱۴۹، تهران، ۱۳۳۹ شمسی
- ۴- میر علی شیر قانع تنوی ، مقالات الشعراء ، با اهتمام سید حسام الدین راشدی کراچی ، ۱۹۵۷
- ۵- محمد ابراهیم خلیل تنوی، تکمیل مقالات الشعراء، با اهتمام سید حسام الدین راشدی کراچی، ۱۹۵۸
- ۶- مطربی سمرقندی ، تذکرة الشعراء ، نسخه انستیتوی شرقشناسی ازبکستان
- ۷- مطربی سمرقندی، نسخه زیبای جهانگیر ، نسخه عکسی کتابخانه اکادمی علوم تاجیکستان
- ۸- عبدالغنی میر زایف «برالدین کشمیری و اشتباهاتی چند در تعیین تألیفات او» مجله وحید تهران ، ۱۹۷۴
- ۹- عبدالغنی میر زایف «سیدای لسانی و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک» باب «تأثیر سبک هندی» دوشنبه ، ۱۹۴۷
- ۱۰- ردایف الاشعار تدوین سیاق، نسخه انستیتوی شرقشناسی تاجیکستان
- ۱۱- ملیحای سمرقندی، مذاکر الاصحاب، نسخه کتابخانه انستیتوی شرقشناسی تاجیکستان